

عزاداری و گریه بر میت شرک بستن
به خداست؟! (3)

عزاداری و گریه بر میت شرک بستن به خداست؟! (3)

گریه بر میت یکی از مسائل اختلافی بین وهابیت و دیگر مسلمانان است، با مراجعه به سیره پیامبر خدا(ص) می بینیم که ایشان در شهادت حضرت حمزه، جعفر بن ابیطالب و دیگر شهدای جنگ موته گریه کردند همچنین بر مزار مادر بزرگوارشان حاضر شده و گریه می کردند. برای شهادت امام حسین(ع) نیز گریه کرده‌اند و در برخی موارد مانند شهادت حضرت حمزه مردم را به گریه بر وی و دیگر شهدا ترغیب نموده‌اند. لذا تفکر وهابیت در این مورد بر خلاف سیره عملی رسول خدا(ص) می‌باشد.

در بخشهای گذشته به بررسی روایی مدعای وهابیت که همانا مساله تحریم گریه بر میت است، اشاره نمودیم. در نتیجه گفتارهای پیشین اشاره شد که مساله سوگواری و عزاداری از جمله مسائلی است که بخشی از جوامع روایی شیعه و سنی را به خود اختصاص داده، که این روایات امت اسلامی را دعوت به رعایت حدود و مرزهای عزاداری نموده و الگویی دینی و متناسب با فطرت و شأن توحیدی انسان را پیش پای مسلمانان قرا می دهد.

با این همه به خاطر برخی اعمال سلیقه‌ها و کج اندیشی‌ها اخبار نادرست و غیر صحیحی از میان این روایات سربرآورده که دلالت بر نهی و تحریم پیامبر خدا بر گریاندن و گریستن، که ساده ترین شکل طبیعی و انسانی عزاداری است نموده و به نفی آن پرداخته است. وهابیت کوردل نیز با نادیده انگاشتن حجم وسیعی از روایات معتبر، و تمسک به چند حدیث مخدوش و متعارض، سخن از تحریم و نهی گریه بر میت بر زبانها رانده و این رفتار طبیعی مقتضی با فطرت انسانی را از نمادهای رفتارهای مشرکانه، و مغایر با شئون توحید قلمداد می کنند.

با این همه گفتار و سیره وجود مبارک پیامبر مکرم اسلام در آیات قرآن کریم، به عنوان اسوه حسنه و الگویی نیکو برای همه مسلمانان معرفی شده است. بسیاری از صحابه و تابعین نیز با تاسی به فرمایشات و سیره عملی پیامبر خدا، گفتارها و رفتارهای آن حضرت را در زندگی خویش پیاده نموده و بدین وسیله در احیای سیره و فرمایشات آن حضرت همت گماشتند. از این رو بسیاری از دانشمندان اسلامی تاسی به اجماع و یا نظریه حداکثری صحابه را حجت دانسته و آن را عیار نظریات و رفتارهای خویش قرار می دهند.

در بررسی های تاریخی زندگانی پیامبر اکرم و صحابه ایشان، شاهد آنیم که آنان، در برگزاری سوگواریها و عزاداریها بر اساس اقتضای فطری خویش رفتار کرده و در رثای برخی از در گذشتگان خویش به گریه و نوحه گری می پرداختند و این مساله مؤید دیگری است که می توان در مقابل استدلالات بی بنیان وهابیت اقامه داشت و پوچی ادعاهای آنان را به اثبات رسانید. در این گفتار نیز برآنیم تا با ذکربرخی شواهد تاریخی، رفتار شناسی پیامبر، صحابه و تابعین ایشان را دراین زمینه خاطر نشان سازیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله [چگونه شهید شدن] زید و جعفر و ابن رواحه را، پیش از رسیدن خبر آنان، برای مردم توصیف کرد و فرمود: «زید پرچم را بر گرفت و ضربت خورد و شهید شد! سپس جعفر پرچم را بر گرفت. او نیز شهید شد! پس از آن ابن رواحه پرچم گرفت و شهید شد

« پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی این سخنان را می فرمود که اشک از دیدگانش می ریخت

سیره پیامبر گرامی، شاهی گویا در برابر ادعای وهابیت

1. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری سعد بن عبادہ

صحیح مسلم از عبدالله بن عمر روایت می کند که:

سعد بن عبادہ بیمار شد و رسول خدا، همراه با عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود به دیدار او رفتند. بر بالینش که رسیدند مدهوشش یافتند. پیامبر فرمود: آیا جان سپرده است؟ گفتند: نه، ای رسول خدا! پیامبر به گریه افتاد. مردم نیز که گریستن رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند به گریه افتادند. « پیامبر فرمود: آیا نمی شنوید؟ خداوند بر سرشک دیده عذاب نمی کند، و بر اندوه دل نیز، ولی به خاطر این (با اشاره به زبان خود) عذاب می کند یا می بخشاید » (1)

2. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسرش ابراهیم

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام مرگ فرزند دلیندش ابراهیم، می گریست و می فرمود:

«العین تدمع، و القلب یحزن، و لا نقول الا ما یرضی ربنا و انا بک یا ابراهیم لمحزونون» (2)
«چشم می گرید و قلب می سوزد و جز آنچه مورد رضایت خدا است نگوییم. ای ابراهیم! ما در فراق تو در اندوهیم».

تاریخ نگاران و سیره نویسان نوشته اند: هنگامیکه ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در حال احتضار بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد خانه شد و او را در دامن مادرش دید. او را گرفت و در دامن خود خواباند و فرمود:

«یا ابراهیم انا لن نغنی عنک من اللّٰه شیئاً - ثم ذرفت عیناه و قال: - انا بک یا ابراهیم لمحزونون، تبکی العین و یحزن القلب و لانقول ما یسخط الربّ و لولا انه امر حقّ و وعد صدق و انها سبیل مأتیة، لحزنا علیک حزناً شدیداً اشدّ من هذا» (3)

«ای ابراهیم! کاری از ما ساخته نیست، سپس اشک چشمان آن حضرت را فرا گرفت و فرمود: - ما در فراق تو اندوهناکیم، چشم گریان است و قلب سوزان و آنچه خشم خدا را موجب شود بر زبان نرانیم و اگر نبود که مرگ حق است و وعده ایست صادق و راهی است که همه باید بروند، اندوه ما بر تو صد چندان از این بود».

این روایت در سنن ابن ماجه چنین است: انس بن مالک گوید: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله جان سپرد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر بالینش آمده بر روی او خم شد و گریست، سپس به حاضران فرمود: « او را در کفنهایش نپوشانید تا (برای آخرین بار) دیدارش کنم » (4)

در سنن ترمذی آمده است: جابر بن عبدالله گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله دست عبدالرحمان بن عوف را گرفت و با وی بر بالین پسرش ابراهیم آمد و او را که در حال جان سپردن بود در برگرفت و بر دامن نهاد و گریستن آغازید. عبدالرحمان بن عوف گفت: آیا گریه می کنی؟ مگر شما نبود که از گریه کردن باز می داشتی؟ در این هنگام عبدالرحمان ابن عوف به آن حضرت گفت: مگر شما خودتان از گریه بر اموات نهی نکردید؟ حضرت پاسخ داد:

«لا، ولكن نهیت عن صوتین احمقین و آخرین، صوت عند مصیبة و خمش وجوهو شقّ جیوب ورتة شیطان، و صوت عن نعمة لهو، و هذه رحمة، و من لایرحم لایرحم» (5)

«نه! اما از دو صدای جاهلانه و دو کار نهی کرده ام؛ داد و فریاد به هنگام وارد آمدن مصیبت و

خراسان دادن صورت و پاره کردن گریبان و صدای گریه ای که در حلق پیچانده شود که شیطانی است، و صدای نغمه لهوآمیز. اما این گریه من، ناشی از عطوفت و رحمت است و البته کسی که رحم نکند، بر او رحم نشود»

3. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در سوگ نوه خویش

در صحیح بخاری، روایت کنند: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن حضرت پیام داد: نزد ما بیا که، یکی از پسران من در حال جان دادن است. پیامبر برخاست و همراه با سعد بن عباد و مردانی از اصحاب خویش به دیدار آنها آمدند. کودک را که در حال نفس زدن و جان دادن بود نزد آن حضرت آوردند. اشک از دیدگان پیامبر خدا روان شد. سعد گفت: ای رسول خدا! چه می بینم؟ فرمود: «رحمة يجعلها فی قلوب عباده، انما یرحم الله من عبادة الرحماء» (6)
«این رحمت و عطوفتی است که خداوند در دلهای بندگان قرار داده است، و خداوند تنها بندگان رحیم و مهربان خود را مورد رحمت و بخشایش قرار می دهد»
حضرت محمد

4. گریه پیامبر بر عموی خویش حمزه

پس از پایان نبرد احد رسول اکرم (ص) راهی شهر مدینه شد، در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهدای خویش می گریستند. پیامبر با شنیدن مویه عزاداران، از شهادت و غربت عموی خود یاد کرد و فرمود: « و لكن حمزة لا بواکی له » «اما عمویم حمزه گریه کننده ای ندارد. »
پیامبر پس از اندکی استراحت، صدای ناله زنان انصار را شنیدند که برای حمزه می گریستند.
(7)

5. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر شهدای جنگ موته:

در صحیح بخاری آمده است که:
پیامبر صلی الله علیه و آله [چگونه شهید شدن] زید و جعفر و ابن رواحه را، پیش از رسیدن خبر آنان، برای مردم توصیف کرد و فرمود: «زید پرچم را بر گرفت و ضربت خورد و شهید شد! سپس جعفر پرچم را بر گرفت. او نیز شهید شد! پس از آن ابن رواحه پرچم گرفت و شهید شد » پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی این سخنان را می فرمود که اشک از دیدگانش می ریخت (8)

6. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر جعفر بن ابی طالب

در تاریخ ابن اثیر و دیگر کتب مکتب خلفا روایتی است که فشرده آن چنین است:
هنگامی که جعفر و اصحاب او به شهادت رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه او رفت، فرزندان او را فرا خواند و آنان را در حالی که سرشک دیدگانش فرو می ریخت بوئید [و نوازش کرد]. همسر جعفر، اسماء گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، چه چیز شما را می گریاند؟ آیا از جعفر و یاران او چیزی به شما رسیده؟ فرمود آری، امروز شهید شدند. اسماء گفت: من برخاستم و صیحه زدم و زنان را گرد آوردم، وارد خانه فاطمه که شدم، دیدم او می گرید و می گوید: وای عمویم! و رسول خدا صلی الله علیه و آله [که چنین دید] فرمود: « به راستی که گریه کنندگان، باید بر مثل جعفر بگریند. » (9)

7. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر مزار مادرش آمنه

صحیح مسلم، و دیگر کتب روایی اهل سنت از ابوهریره روایت می کنند: ابوهریره گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و همه اطرافیان را گریانید. (10).

8. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرزندش حسین علیه السلام در مناسبت‌های گوناگون

*روایت نقل شده از عایشه:

در تاریخ ابن عساکر، مقتل خوارزمی، مجمع الزوائد و دیگر کتب پیروان مکتب خلفا از ابی سلمه بن عبدالرحمن روایت کنند:

عایشه همسر پیامبر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله که حسین را بر ران خود نشانید، جبرئیل نزد او آمد و گفت: این پسر توست؟ فرمود: آری، گفت: ولی امتت بزودی - پس از تو - او را می کشند. دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله اشکبار شد. جبرئیل گفت: اگر خواهی سرزمینی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. فرمود: آری چنین کن. جبرئیل نیر، خاکی از سرزمین طف = کربلا را به آن حضرت نمایاند.

در بررسی های تاریخی زندگانی پیامبر اکرم و صحابه ایشان، شاهد آنیم که آنان، در برگزاری سوگواریها و عزاداریها بر اساس اقتضای فطری خویش رفتار کرده و در رثای برخی از در گذشتگان خویش به گریه و نوحه گری می پرداختند

در عبارت دیگری چنین است: جبرئیل به سوی سرزمین طف در عراق اشاره کرد و تربتی سرخ فام بر گرفت و به او نشان داد و گفت: این تربت قتلگاه اوست. (11)
*روایت نقل شده از ام الفضل:

در مستدرک صحیحین، تاریخ ابن عساکر، مقتل خوارزمی و دیگر کتب مکتب خلفا آمده است: از ام الفضل دختر حارث روایت کنند که او بر پیامبر خدا وارد شد و گفت: ای رسول خدا! من در شب گذشته خواب ناخوشایندی دیدم! فرمود: چه دیده ای؟ گفت: خیلی سخت است، فرمود: چیست؟ گفت: دیدم گویا قطعه ای از جسد شما جدا شد و در دامنم قرار گرفت! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چیز خوبی دیده ای، فاطمه انشاءالله پسری به دنیا می آورد و در دامن تو جای می گیرد پس گوید: پس از آن، فاطمه - همان گونه که پیامبر فرموده بود - حسین را به دنیا آورد، و او در دامن من جای گرفت. روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و حسین را در دامن آن حضرت نهادم، اندکی بعد توجهش از من منحرف شد، بناگاه دیدم دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله سیل آسا اشک می بارد! گوید: گفتم: ای نبی خدا! پدر و مادرم به فدایت، شما را چه می شود؟! فرمود: جبرئیل - علیه الصلاه و السلام - به دیدارم آمد و به من خبر داد که، امتم بزودی این پسر را می کشند. گفتم: این را؟! فرمود: آری، او قدری از تربت سرخش را نیز برای من آورد. (12)

نتیجه:

در پایان این گفتار خاطر نشان می شود که احادیثی از این دست که دلالت بر گریه و سوگواری پیامبر گرامی اسلام در مناسبت‌های مختلف دارد، بیش از آن چیزی است که در این مختصر تقدیم گردید. در نتیجه این احادیث روشن و مبرهن است که دلائل وهابیت بر تحریم سوگواری و گریه بر میت و استدلال آنان به روایتی ضعیف و مخدوش، از غرض ورزی و عناد آنان با حقیقت برده برداشته و زاویه انحراف مدعای آنان را از مرز واقعیت و حقیقت مشخص و معلوم می سازد. چرا که وجود این همه روایات متواتر و معتبری که مورد وثوق علمای اهل سنت هستند، جایی را برای شک و شبهه باقی نگذاشته است.

پی نوشت ها

1- صحیح مسلم، ج 2، کتاب الجنائز، باب 6، ص 636

2- سنن ابن داود، ج 1، ص 58

- 3- السیرة الحلبیه، ج3، ص348
- 4- سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز ج 1، ص 473
- 5- سنن ترمذی، ج 4، ص 226، کتاب الجنائز، باب الرخصة فی البكاء علی الميت. این حدیث نزد علمای حدیث شناس مکتب خلفا حدیثی حسن است.
- 6- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی صلی الله علیه و آله- کتاب المرضی، باب عبادة الصبیان، ج 4، ص 3 و 191
- 7- طبقات ابن سعد، ج 3، ص 11
- 8- صحیح بخاری، ج 2، ص 2 ظ 4، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب خالد- البداية والنهاية، ج 4، ص 255 - سنن الکبری، ج 4، ص 7 ظ - انساب الاشراف، ج 2، ص. 43
- 9- تاریخ ابن اثیر، ج 2، ص 9 ظ در شرح حال جعفر طیار.
- 10- صحیح مسلم، ج 2، ص 671، کتاب الجنائز، باب 36، حدیث 1 ظ 8 - مسند احمد، ج 2، ص 441
- 11- طبقات ابن سعد، حدیث 269- تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین - علیه السلام - حدیث 627- مقتل خوارزمی، جلد 1 ص 159- مجمع الزوائد، جلد 9 ص 187 و 188.
- 12- مستدرک صحیحین، جلد 3 ص 176 و فشرده آن در ص 179- تاریخ ابن عساکر، حدیث 631 - مقتل خوارزمی، جلد 1 ص 159 و 162